

سخن سردبیر

دیالکتیک، چون روش و رویکرد در پژوهش‌های تربیتی

یحیی قانلی^۱

دیالکتیک، به معنای گفتگوست. پرسش و استدلال، دو مفهومی است که در دل دیالکتیک نهفته است. پرسش و دلیلی که همراه با پیشوند «دیا»، بر عمل مبادله و رد و بدل کردن این دو مفهوم، دلالت دارد. دیالکتیک، یعنی علم قوانین بسیار عمومی که بر گسترش و تکامل طبیعت، جامعه و فکر حاکم است. دیالکتیک، یعنی تنشی در یک نظام، فرایندی که به سبب آن تغییراتی بر اساس همان نقش و تضادهای حاصل شده رخ می‌دهد. بنابراین، می‌توان دیالکتیک را حرکت یک کل در اثر، تحت تأثیر یا همراه تقابل عناصر یا اجزای آن تعریف کرد. در واقع، این تقابل میان مقولات است که به شکل ناهم خوانی، تفاوت، مخالفت، ضدیت و تناقض، آشکار می‌شود و حرکت را در ابعاد مکانی، زمانی یا مفهومی ایجاد می‌کند. تقابل عناصر و حرکت ناشی از آن می‌تواند در یکی از روش‌های دیالکتیکی ظهور کند.

به دیالکتیک هم می‌توان به عنوان یک روش جدا نگاه کرد. روشی که به کمک آن می‌توان برخی موضوعات و مسائل انسانی را بررسی و آشکار نمود. به علاوه، می‌توان به عنوان یک رویکرد، آن را همچون رنگ به هر روشی پاشید. دیالکتیک، هم روش پژوهش است، هم روش تدریس، و هم روش زندگانی. دیالکتیک، به عنوان یک رویکرد، در همه روش‌های فلسفی دیده می‌شود: در هرمنوتیک، پدیدارشناسی، مطالعات تطبیقی، تحلیلی، روش انتقادی و نیز انواع قیاس‌ها. اینکه چرا دیالکتیک بنیاد همه روش‌های پژوهش، بویژه روش فلسفی است را می‌توان با دلایل گوناگون، توضیح داد.

موضوع کاوشگری فلسفی، انسان است و همه رخدادهای انسانی به سبب فکر اوست و فکر او با گفتگو و شکل‌های مربوط به آن آشکار می‌شود. به همین طریق، می‌توان گفت که بسیاری از مشکلات پژوهشی در کشور چون ادراک نادقیق مسئله پژوهش، انجام عادت‌وار آن، و نیز، بکار نگرفتن در همه سپهر زندگانی، بویژه در ارتباط با علوم انسانی، ناشی از عدم درک همین نکته است.

روش‌های فلسفی بر خلاف روش‌های اثباتی که غیر انسان یا جنبه‌های غیر انسانی انسان را بررسی می‌کند، دقیقاً یک فن نیست که پژوهشگر با دانستن صرف آن، بتواند پژوهش معتبری را انجام دهد. برای بکارگیری یک روش فلسفی، دست کم باید در آن روش فلسفه ورز بود. روش‌های فلسفی، هنگامی کارایی دارد که شما فلسفی شده باشید. شیوه‌های فلسفی، همان روشی است که ما در آن فکر می‌کنیم. پژوهشگر فلسفی، لازم است از فلسفه آن روش آگاه باشد، بنیادهای فلسفی آن را پذیرفته باشد، و آن را در شیوه فکر کردن خود به کار بسته باشد. گر چه سقراط و افلاطون، بزرگترین سهامداران دیالکتیک به معنای رسیدن به حقیقت هستند، اما فلیسوفان دیگری نیز به آن پرداخته و معانی همانند یا متفاوت به آن داده‌اند. پیش از سقراط و افلاطون، سوفیست‌ها برای مشاجره و پیروزی بر حریف، از دیالکتیک استفاده می‌کردند. ارسطو، باز به آن، همچون فن مشاجره، و نه برای رسیدن به حقیقت، اشاره کرد. کانت نیز، مفهومی همانند سوفیست‌ها برای دیالکتیک قائل شد. هگل، دیالکتیک تاریخی-متافیزیکی را بنیاد تفکر خویش قرار داد و مارکس، با بازگونه دیدن دیالکتیک هگل، آن را بر تحول مادی استوار کرد. آدرنو، دیالکتیک منفی و پوپر، از دیالکتیک خنثی، همچون روش استفاده کرد. بزرگترین سهم دیالکتیک چون روش را نخست می‌توان سهم سقراط-افلاطون و سپس، آدرنو و پوپر دانست. در این نوشتار، دیدگاه سقراط-افلاطون برای دیالکتیک مد نظر قرار گرفته است.

نزد سقراط و افلاطون اصالت در کلی و ذهنی است. آنان، به مفاهیم خیلی اهمیت

می‌دهند. برای آنان، بخش مادی جهان، اصالت ندارد. دیالکتیک سقراط و افلاطون، معنوی است، نه متافیزیکی. روشی است برای متافیزیک، نه خود متافیزیک. به ویژه برای افلاطون، جهان، از قبل خلق شده و تاریخ یک بار ساخته شده است. از این رو، به نظر می‌رسد دیالکتیک روشی مناسب برای فلسفه ایده‌آلیستی سقراط-افلاطون است. از نظر سقراط و افلاطون، دانش‌ها خلق شده است و یک جایی وجود دارد. بنابراین، دیالکتیک، روشی است برای پیدا کردن این دانش‌ها. کلی‌ها خلق شده است، ولی ما به دلیل محدود بودن در جسم، نمی‌توانیم با مثل ارتباط برقرار کنیم. با این حال، روشی وجود دارد که می‌تواند روح ما را با عالم مثل پیوند بزند. به عبارت دیگر، روش دیالکتیک، روش روحی برای اتصال فرد به منبع عظیم آگاهی است.

سقراط می‌گوید: بصیرت حقیقی از درون می‌جوشد. منظور از درون، درون ذهنی است. در عالم مثل یا ذهن، محدودیت وجود ندارد. اگر بپذیریم، چنانکه افلاطون می‌گوید، همه چیز تنها برای یک بار آفریده شده است، بدون زمان و مکان در مثلیم، آینده و حال و گذشته هم معنی ندارد. تنها، وقتی که از جسم به درآییم و در مثل باشیم، می‌توانیم همه چیز را بدانیم.

وقتی گرفتار جسم شویم، در آن زندانی می‌شویم. تنها روزنه‌هایی وجود دارد که ما از راه آن می‌توانیم بدون ذهنی و مفهومی و لامکان و لازمان را ببینیم. ما از طریق این روزنه‌ها به دنیای مثل وصلیم؛ دیگران هم از روزنه‌های دیگر. وقتی با هم گفتگو می‌کنیم، دیالکتیک می‌کنیم، بدان معناست که هر کسی از روزنه‌های خودش چیزهایی را می‌بیند. وقتی همه با هم در حال گفتگو باشند، می‌توانند از دنیای بیرون ذهنی، تصویر بزرگ‌تری را به دست آورند.

دیالکتیک، اتصال درون فرد، به جهان بزرگ‌تر (مثل) است. دیالکتیک، گونه‌ای رو کردن به روشنایی است. تمثیل غار افلاطون، مثالی برای تبیین فلسفی دیالکتیک است. افلاطون، از دو نوع دیالکتیک صحبت می‌کند: فرا رونده و فرو رونده. در دیالکتیک

فرارونده، فرد از جهان دیده شدنی، کم کم به سمت جهان معنا می‌رود. در دیالکتیک فرود آینده که رویاروی دیالکتیک فرارونده است، فرد از جهان معنا به سمت جهان دیده شدنی و حسی فرود می‌آید و به سایر انسانها توضیح می‌دهد.

درون ذهن ما به جهان کلی اتصال دارد، اگر چند نفر راجع به یک چیز کلی فکر کنند، ممکن است تعدادی از آنان به نتایج مشابه برسند، یعنی ممکن است جهانی مثلی از قبل وجود داشته باشد. درون ما چیزهایی وجود دارد. عده‌ای این توانایی را دارند که آنها را ورز بدهند و از درون آنها به معلومات تازه‌تری برسند.

بر طبق ادعای سقراط، دیالکتیک، خیلی نیاز به معلومات ندارد. دست کم، در فرایند دیالکتیک، به کارگیری یا به رخ کشیدن دانسته‌ها، سرزنش شده است. در دیالکتیک، بر سر معلومات صحبت نمی‌کنیم. سقراط و افلاطون ارزش زیادی برای معلوماتی که از بیرون به ما تزریق شده، قائل نیستند. دیالکتیک، کشف چیزهایی است که ما قبل از گرفتار شدن به بند تن می‌دانستیم. باید به درون مراجعه کنیم تا بیشتر و بیشتر به آن منبع دست پیدا کنیم، نه اینکه به کتاب‌ها مراجعه کنیم. کتاب درون آدمی، چنان وسعت دارد و عمیق است که هیچ وقت به پایان نمی‌رسد. اینطور نیست که معلومات در بیرون خلق شوند و ما آنها را مطالعه کنیم. بالاخره، یک نفر با مراجعه به درونش، به همین معلومات دست پیدا کرده است. معلومات، الزاماً تعیین کننده نیست، بلکه سر به درون کشیدن مهم است. اگر نخواهیم این ادعا را به طور کامل بپذیریم، می‌توان گفت که در فرایند دیالکتیک، تنها در صورتی که معلومات به خوبی درک و فهمیده شده باشد و با مفهوم‌های کلی ارتباط نظام‌واری داشته باشد و به شرط این که فرد مغلوب این معلومات نشده باشد، برای بیان گزاره‌ها و طرح پرسش‌ها در یک گفتگو مناسب خواهند بود. ایده آلیست‌ها برای هنر و ادبیات و ... اهمیت قائلند، برای اینکه فردی به درون خودش مراجعه کرده، بخشی از عالم مثل را کنده و آورده و حالا می‌خواهد که دیگران هم آن را ببینند و مطلع شوند.

پس، اینجا نحوه مواجهه و رویارویی با موضوع مهم است، نه معلومات؛ مهارت و معلومات دو چیز متفاوت است. دیالکتیک، روشی است برای کشف چیزهایی که ما پیش از گرفتار شدن به بند تن، نسبت به آن آگاهی داشتیم ولی فراموش کردیم. بر اساس دیدگاه سقراط-افلاطون، هیچ معلومات بیرونی، فی نفسه وجود ندارد.

گام‌های دیالکتیک به عنوان یک روش پژوهش

۱- یافتن موضوعی برای دیالکتیک و شروع بحث

این موضوع می‌تواند در حوزه تعلیم و تربیت باشد؛ مانند فلسفه تعلیم و تربیت، برنامه درسی و غیره. موضوع باید بحث برانگیز باشد، موافق و مخالف زیاد داشته باشد. این مرحله، همان مرحله تر است.

۲- صورت‌بندی موضوع به صورت نظرات موافق و مخالف

یعنی اگر چنین موضوعی (مثلاً در آموزش و پرورش) وجود دارد، بینیم موافقان و مخالفان آن چه می‌گویند و مطالب را فهرست کنیم. این مرحله، به نحوی، همان بیان مسئله است.

۳- انتخاب نوع دیالکتیک

در این جا، باید تصمیم بگیریم که می‌خواهیم از چه شیوه دیالکتیکی استفاده کنیم، و نیز بنیاد فلسفی آن را بدانیم. آیا می‌خواهیم به سوی کشف حقیقت برویم (سقراط افلاطون)؟، می‌خواهیم ضعف‌های آن را آشکار کنیم (آدرنو)؟، یا می‌خواهیم چون پوپر از آن استفاده کنیم؟

برخی از شیوه‌های دیالکتیکی که به مرور زمان پدیدار شده است عبارت است از:

- دیالکتیک رو در روی دو نفره یا دیالکتیک ناب
- دیالکتیک گروهی (گروه‌های ۳ تا ۵ نفره)
- دیالکتیک غیر حضوری (مثلاً از طریق نوشتار یا تلفن و ..)
- دیالکتیک با خود (self dialectic) واکاوی درونی

۴- انتخاب طرف (طرفین) گفتگو

برای انتخاب افراد مناسب برای شرکت در گفتگو، باید به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

- چه کسی یا کسانی را انتخاب کنیم؟
- آنان را با چه شرایطی انتخاب کنیم؟
- شرایط گفتگو چیست؟
- مراحل گفتگو چیست؟
- دفعات گفتگو چگونه است؟
- محل گفتگو کجاست؟

۵- طرح و وضع قواعد مورد توافق بحث

گفتگو، قاعده می‌خواهد. نخست، باید اطمینان حاصل شود که طرف مقابل به شرکت در گفتگوی ما علاقه‌مند است. دوم اینکه، حاضر است قواعد گفتگو را بپذیرد. گفتگوی دیالکتیکی، برابر با بیان برخی عقاید نیست. به کرسی نشاندن حرف‌های خود نیز نیست. همچنین، ارائه دانستنی‌ها و مغلوب کردن فرد به سبب معلومات نیست. دو عنصر اساسی دیالکتیک، پرسش و پاسخ به آن در قالب استدلال است. پرسش بعدی، تردید به آن استدلال و طرح پرسشی دیگر است و این فرایند، همینطور ادامه پیدا می‌کند تا به کلی‌های شامل‌تر و جامع‌تر برسیم.

۶- تهیه گزارش

هدف، مصاحبه گرفتن نیست. هدف این است که ببینیم آیا گام به گام ارتقاء پیدا می‌کنیم یا نه؟ به مفاهیم عمیق‌تری می‌رسیم یا نه؟ در این جلسات، با ثبت و ضبط گزارش به دنبال میزان ارتقاء فکر هستیم. باید پیشرفت را بسنجیم و مراحل ارتقاء را نشان دهیم. برای این کار، می‌توانیم از روش تحلیلی استفاده کنیم.